**بسم الله الرحمن الرحیم**

**حجیت قطع**

**حجیت اطمینان**

**جلسه نهم\_ دو شنبه 1 آبان 1396**

نسبت به جمع بندی مباحث گذشته واگذار می کنم به نوشته ایی که تقدیمتان خواهد شد اما بحث امروز:

آنچه تا بحال گفته ایم در مورد قطع بوده است و قطع یعنی آن نحوه انکشافی که هیچ احتمال خطایی در آن ندهیم.

سوال: آنچه گاهی به نام قطع عرفی، قطع اصولی یا اطمینان نامیده می شود، چه حکمی دارد، آیا ملحق است به قطع یا ملحق است به ظنّ؟

در این نوع انکشاف عقلا احتمال خطا داده می شود اما عرف و عقلا معمولا به این نحوه از احتمال خطا اعتنا نمی کنند، اگر تعبیر به اطمینان هم می شود، از همین جهت است که یک حالت سکون نفس و عدم اضطراب برای انسان هست چون احتمال خطا را نادیده می گیرد. کانّه همان حالت اطمینان نفسی که برای قاطع هست، برای این انسان هم حاصل است، آیا این چنین اطمینانی را حجت بدانیم؟ یا نه؟

**یک احتمال** در قضیه این است بر طبق اصطلاح قوم که حجیت اطمینان مثل حجیت قطع ذاتی بدانیم، البته با تفاوتی، اما ذاتی است یعنی اینکه کسی این حجیت را به اطمینان نداده است. در درون ذات این اطمینان این حجیت هست، همانطوری که حق الطاعة در قطع مفروض است، به همان بیان حق الطاعة در اطمینان نیز وجود دارد.

حجیتش جعلیه نیست و در ذاتش هست؛ حتی عقلا به ما هم عقلا این حجیت را به اطمینان نداده اند. نه عقلا، نه شرع، نه در قطع و نه در اطمینان جاعل الحجیة لهما نیستند. تا این جا شبیه قطع است. بله یک فرق با قطع دارد و آن این است که در قطع ردع از طرف شارع ممکن نیست ولی در اطمینان مشکلی ندارد شارع بیاید بگوید من در این مورد اطمینان تو را قبول ندارم؛ چون به هر حال در اطمینان شک مأخوذ است اما در قطع چنین چیزی نیست. چون رد اطمینان بالاخره و لو درجه کمی از شک ماخوذ است للشارع ان یردع و یک طریقه دیگری برای خودش جعل بکند.

**احتمال دوم** اینکه بگوییم نه بالاخره و لو علی درجة ضعیفه شک در اطمینان هست، و چون شک هست حجیت اطمینان ذاتی نیست، تنها چیزی که حجیت اش ذاتی است، قطع است که هیچ احتمال خلاف درش نمی دهیم. اما اطمینان نه پس ذاتی نیست ولی قابل جعل حجیت است. جاعل الحجیة هم عقلا هستند مطلقا چه در موضوعات و چه در احکام.

اگر من یقین ندارم در این ظرف آب است، اطمینان دارم عقلا به اطمینانشان عمل می کنند. در احکام عقلا اطمینان دارند که این قانون برایشان وضع شده است خود را موظف به قانون می دانند و قانون گذار هم در صورتی که این اقا عمل نکرد حق مواخذه دارد.

و همان معامله ایی را که با قطع دارند با اطمینان هم دارند. فرق بین این نظریه با نظریه قبل، فرق در حجیت ذاتی و عرضی است. این احتمال دم حجیت را عرضی می داند.

ان قلتَ: حجیتی را که عقلا به اطمینان داده اند خود این حجیت را بهش اطمینان دارید یا قطع؟ نمی توانید بگویید اطمینان دارم به حجیت اطمینان

قلتُ لا کسی که این اطمینان را می دهد باید بگوید قطع دارم به حجیت اطمینان.

ان قلتَ: وقتی قطع به حجیت اطمینان پیدا می شود که رادعی در کار نباشد. هم نظریه اول که ذاتی می گرفت و هم نظریه دوم هر دو ردع را ممکن می دانند وقتی ردع ممکن است، شما قطع به حجیت اطمینان ندارید الا اینکه بگویید رادعی در کار نیست. حال لقائل ان یقول که رادع داریم. رادع 1.خبر مسعدة بن صدقه، 2. آیات ناهیه از عمل به ظنّ است.

لذا این گروه باید بیایند سراغ آیات و روایات و ثابت کنند این ها رادع نیست.

این راه دوم در حجییت اطمینان

**احتمال سوم**؛ اساسا اطمینان حجیت ندارد، فقط قطع است که حجیت دارد. یا علم یا علمی. هیچ دلیلی بر حجیت اطمینان در شرعیات نداریم. الاطمینان من بیت الظن و ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً.

**احتمال چهارم**؛ تفصیل بدهیم بین الاطمینان في الموضوعات و الاطمینان في الاحکام. بگوییم آن جا که برای شناختن موضوع است، اشکالی ندارد اطمینان حجیت اش را دارد. اما در شناختن احکام پروردگار ان الظن لایغنی من الحق شیئا.

**احتمال پنجم؛** تفصیل بدهیم بین اطمینان شخصی و اطمینان نوعی. بگوییم اگر برای من شخصی اطمینان حاصل شد حجیت ندارد اما اگر برای نوع افراد این اطمینان حاصل شود چون از راهی است که نوع مردم از اینراه اطمینان می اورند اینجا حجیت دارد.

این 5 احتمال در مورد حجیت یا عدم حجیت اطمینان.

عرض ما این است؛

1. اول بحث کنیم، الاطمینان کاشفٌ عن الواقع ام لا؟ کاشفیت اش را کسیی جعل کرده است؟ نه کاشفیت اش ذاتی است چنان که کاشفیت قطع هم ذاتی است. الان شما اطمینان دارید که در تهران بارانی می بارد. این باران باریدن در تهران با یک اطمینان شما کشف شده است. بله درجه کشف کمتر از درجه قطع است ولی به هر حال یک احتمال خلافی داده می شود درست ولی کاشفیت سر جای خودش است.
2. از اینجا به بعد باید حساب اطمینان ها را جدا کرد، اطمینان هایی که در محیط قانونگذاری مطرح می شود بین المولی و العبد و اطمینان های معمولی. آنی که در همه اطمینان ها مشترک بود کاشفیت بود ولی عنصر دوم وجوب مشی و عمل بر طبق اطمینان به حکم مولی.
3. عنصر سوم؛ منجزیت به این معنا که اگر عمل نکنم استحقاق عقاب داریم.
4. معذریت؛ یعنی اگر برای مولا آب نیاوردم چون اطمینان داشتم که مولا از من اب نخواسته می توانم عذر بیاوردم.

روی این سه عنصر فکر کنید تا ان شاء الله فردا.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**